زالی: گرمی هوا تضمینی برای شکست کرونا نیست

علیرضا زالی، فرمانده ستاد عملیات ستاد مقابله با کرونا در تهران گفت: تضمینی وجود ندارد که شرایط متفاوت اقلیمی خصوصا گرم شدن هوا بتواند وضعیت بقای ویروس کرونا را متحول کند. بنابراین بیشتر از این که منتظر گرم شدن هوا باشیم باید بر نحوه مداخلات مدیریتی و رعایت صحیح اصول بهداشتی تمرکز کنیم. وی با تاکید بر ناشناخته بودن ویروس کرونا خاطرنشان کرد: تعارض نظریه‌های درمانی یا توصیه های پیشگیرانه موضوعی جهانی است و صرفا مربوط به متخصصان و کارشناسان کشور ما نیست و بسیاری از کشورهای دنیا در ابعاد گوناگون کووید ۱۹ هنوز به وحدت رویه نرسیده اند.

زالی همچنین درباره بهترین روش های محافظت در مقابل کرونا گفت: باید توجه کرد که صرفا استفاده از ماسک حفاظت ایجاد نمی کند و اگر توصیه ها رعایت نشود حتی ممکن است ماسک معمول عاملی باشد برای تماس بیش از حد معمول دست ها با صورت و درنتیجه افزایش احتمال ابتلا به کرونا. / جام جم دیلی

بانوان نهاوندی در حال دوخت ماسک در شعبه ۴ گروه جهادی بقیة ا... / عکس: جام جم

گفت‌وگوی اختصاصی جام جم با بانوان جهادی نهاوند؛ شهری که مقام معظم رهبری در سخنرانی نیمه شعبان خود از فعالیت‌های جهادی زنانش در دوران دفاع مقدس و امروز به نیکی یاد کردند

پیشمرگ دیروز، جهادی امروز

فاطمه مرادزاده

ایران

اصلا انگار نام «نهاوند» با «جهاد» گره خورده؛ یک نوع جهاد خالصانه دور از نام و نان و ریا؛ دور از دید چشم تیزبین رسانه ها و مردم؛ جهادی که اما از چشم یک نفر پنهان نماند؛ از دید رهبر معظم انقلاب؛ یک بار بهمن ۹۵ و زمانی که با تقریظی مفصل بر کتاب زیبای «آب هرگز نمی میرد»، توجه خود را به شهید میرزا محمد سلگی و زادگاهش نهاوند نشان دادند و بار دیگر همین سه روز پیش یعنی نیمه شعبان، زمانی که در سخنرانی خود از میان نام هزاران شهر بزرگ و کوچک، نام نهاوند بر زبانشان جاری شد و از میان صدها گروه جهادی مردمیِ فعال در عرصه مبارزه با کرونا، از گروه جهادی بانوان نهاوند یاد کردند؛ بانوانی که جهادشان از همان بدو انقلاب و دوران دفاع مقدس با پشتیبانی رزمندگان در پشت جبهه آغاز و جاری شد در سینه دخترانشان تا به وقت لزوم و حضور، به وقت حالا؛ به وقت تاخت و تاز کرونا و بیماری و مرگ، که میدان رزمی دیگر برپا شده و جهادی دیگر می طلبد، به میدان بیایند و مساجد و پایگاه های نهاوند را با حضورشان، با خدمت‌شان، با دوخت و دوزشان به جبهه ای دیگر، به ستاد پشتیبانی دیگر تبدیل کنند و این بار برای نجات جان مردم، همه مردم شهر....

نهاوند امروز یک پایگاه و ستاد جهادی مردمی بزرگ است و از وقتی آوازه توجه مقام معظم رهبری به گوش مردمانش، به گوش دختران و زنانش رسیده، آنچنان غرق در ذوق و شور و شوق شده اند که تک تک و گروه گروه در حال پیوستن به گروه های جهادی حاضر در پایگاه ها هستند؛... که التماس می کنند نام آنها هم در فهرست بلند بالای انتظار خدمت رسانی و دوخت ماسک بنشیند... که حالا چهره همه‌شان یک شکل شده؛ چهره ای با لبانی پرلبخند، دو چشم پرآب و دل و جانی به پرواز در آمده و قلبی که تندتر از همیشه می تپد و ما همه اینها را زمانی فهمیدیم که به میان مردم شهر رفتیم و پای صحبت هرکسی نشستیم آغاز و پایان و وسط هر جمله اش هق هق گریه بود و غریو شادی و شکر که مورد تقدیر رهبری قرار گرفته‌اند.

هنوز ساعاتی تا شیفت‌کاری‌اش باقی مانده؛ شیفت فعالیت جهادی‌اش؛ تلویزیون را روشن کرده و با یک لیوان چای نشسته پای آن، چشمانش را دوخته به قاب جادویی و گوش تیز کرده تا بیانات رهبرش را بنوشد؛ سخنان نایب امام عصرش را، تا بشنود و جان و قوتی دوباره بگیرد و با انگیزه تر از هر روز برود پایگاه و بنشیند پای چرخ و ماسک های برش خورده را یکی یکی بیندازد زیر سوزنش. گوش هایش را تیز کرده، آنقدر تیز که یک "واو" از سخنان رهبر، نشنیده از بیخ گوشش در نرود... سخنرانی رهبر مهم است و مثل همیشه، هم گوشه چشمی به اتفاقات روزِ خارج از مرزها دارد و هم درون کشور؛ گل صحبت‌ها اما جهادی ها هستند و شاهکار ستودنی شان در عرصه رزم و جهاد با کرونا... همه اینها را با جرعه جرعه چایش سرمی کشد و مثل همیشه کیفش کیفور می‌شود.. در این میان نامی به گوشش می خورد؛ نامی مثل دماوند... به آشپزخانه می رود، موبایلش زنگ می خورد، یکی از بچه های جشنواره مردمی عمار است، می گوید شنیدی؟... می پرسد: چه چیز را... صدای پشت تلفن دوباره می گوید: نهاوند، نام نهاوند را... جهادی های نهاوند... بانوان جهادی نهاوند را... او اما هیچ کدام از اینها را نشنیده... دماوند شنیده، شاید هم نهاوند بوده، اما او دماوند شنیده است.

نمی‌توانسته نهاوند بشنود... مگر می‌شود رهبر انقلاب در نیمه شعبان، روز میلاد منجی بشریت، از بین انبوهی از نام شهرهای کوچک و بزرگ، نهاوند روی زبانش جاری شود؟!... یا از میان کرور کرور گروه جهادی که روزهاست بی‌نام‌ونشان در سراسر کشور در خط مقدم مقابله با کرونا نشسته‌اند، به گروه جهادی بانوان نهاوند اشاره کند؟!

هنوز باورش نمی‌شود، باور نمی‌کند تا آن بخش از سخنان رهبری برای نهاوند به دستش می‌رسد... می‌بیند، می‌شنود، چشمانش پرآب می‌شود، دلش می‌لرزد و تنش داغ می‌شود؛ درست مثل همان روزها و شب‌های سال‌های جنگ؛ همان شب‌ها که تا صبح در بیمارستان نهاوند و از ترس شبیخون منافقان، روی سر رزمنده‌های زخمی‌کشیک می‌ماندند یا روزهایی که داوطلب می‌شدند (شما بخوانید پیشمرگ)، برای امتحان کردن و چشیدن بند انگشتی از محتویات شیشه‌های مربا تا مبادا منافقی سمی، زهری در آنها ریخته باشد و به کام و جان عزیز رزمنده ای در جبهه برسد.

یادش بخیر...

مقام معظم رهبری که اسم نهاوند و بانوان جهادی‌اش را می‌آورند و از رشادت ها و ایثارگری‌های دوران جنگ و فعالیت‌های جهادی امروزشان سخن می‌گویند، ذهن اکرم حیدری هم به پرواز درمی‌آید؛ اول چرخی می‌زند در پایگاه بسیج، میان چرخ‌های خیاطی، بین انبوه پارچه‌های سپید و ماسک‌های برش‌خورده و دوخته‌شده؛ لابه‌لای همکاران و دوستان جهادی‌اش، بعد هم اوج می‌گیرد و می‌رود سال‌های دور، سال‌های جنگ و آتش و موشک؛ در خانه و حیاط خانه زرگری‌ها که پایگاه کمک‌های مردمی جبهه‌ها شده بود...

بانو حیدری، فرهنگی بازنشسته و متولد ۱۳۴۰ است، یعنی الان ۵۸ سال دارد؛ یعنی دوران دفاع مقدس سنین طلایی ۱۹ تا ۲۶ سال را پشت سر گذاشته؛ سال‌هایی که در کنار تحصیل در دبیرستان و دانشگاه و کار در آموزش و پرورش، عضو پایگاه بسیج نهاوند هم بوده و آنجا هم در کنار بقیه نیروها هر کاری که از دستش می‌آمده، انجام می‌داده، از بسته‌بندی اقلام خوراکی تهیه‌شده در خانه زرگری‌ها که پایگاه بزرگ مردمی نهاوند شده بود، تا فعالیت‌های عقیدتی، فرهنگی و نظامی. حیدری شب‌های کشیک در بیمارستان شهر را هم خوب به خاطر دارد؛ شب‌های گرم تابستان که به همراه خواهران صالحی، رضوان هرمزی و نوشین امیدی (که در سراب گیان و حین آموزش نظامی شهید شد)، کنار بستر رزمندگان مجروح از منطقه برگشته تا صبح پلک روی هم نمی‌گذاشتند تا مبادا منافقان به بیمارستان نفوذ کرده و مجروحان را به شهادت برسانند.

حیدری صحنه‌های ناب دیگری را هم در خاطر دارد؛ صحنه‌های ترس و دلهره از شیطنت منافقان با ریختن سم در اقلام خوراکی همچون مربا که در حال ارسال به منطقه بودند و باز این مادران و خواهران پشت جبهه بودند که پیشمرگ رزمندگان شده و با تست کردن خوراکی‌ها از صحت و سلامت آنها مطمئن می‌شدند.

وقت جهادی دیگر رسید

بانو حیدری هنوز به همان شدت ۳۰ سال پیش جهادی است و حاضر در صحنه؛ امروز اما در صحنه مقابله با کرونا. او از همان روزهای ابتدایی اسفند و بعد از شکل‌گیری پایگاه مردمی بقیه ا... توسط برادران وپس از تشکیل چهار شعبه پایگاه جهادی بانوان در سراسر نهاوند و نظارت بر آنها، در تامین هزاران هزار ماسک برای همشهریانش مشارکت دارد؛ ماسک‌هایی که برادران بسیجی و سپاهی پارچه‌ها و مواد اولیه‌اش را تهیه کرده و برش می‌زنند و کار دوخت‌ودوزش را به خواهران می‌سپارند؛ بانوانی که به گفته حیدری، دخترهای همان مادران پشتیبان سال‌های دفاع مقدس هستند که جهادی بودن را از مادران‌شان به ارث برده‌اند؛ دختران مادرانی که امروز یا فوت شده‌اند یا همچنان با وجود کهولت سن به پایگاه آمده و گوشه‌ای از کار را به دست گرفته‌اند؛ خدمتی در حد بریدن نخ ماسک‌ها.

این بانوی جهادی خودش هم دوشادوش زنان و مادران و خواهران نهاوندی در شعبه ۴ مشغول است؛ شعبه‌ای با بیش از ۳۰ نفر عضو که بیشتر اعضایش را بچه‌های گروه اکران عمار نهاوند تشکیل می‌دهند و روزانه تا ۵۰۰ ماسک می‌دوزند.

حیدری می‌گوید که تاکنون بیش از ۴۰ هزار ماسک در هر چهار شعبه جهادی نهاوند توسط بانوان تولید و توسط برادران جهادی بسته‌بندی و در مناطق محروم و ادارات و بیمارستان‌ها توزیع شده است؛ خدمتی در کنار سایر فعالیت‌ها همچون تهیه و توزیع محلول‌های ضدعفونی در سطح شهر، ذبح گوسفند به نیت سلامتی امام زمان(عج) و توزیع گوشت‌های قربانی میان محرومان و...

دیروز دست در دست مادر، امروز یاور دختران

مرضیه سیف خانه‌دار است و متولد ۱۳۴۷. یکی از آن بانوان فعال بسیجی و همیشه در صحنه. حالا اما روزی‌اش شده مسؤولیت شعبه شماره یک پایگاه جهادی بقیه‌ا... در نهاوند را به عهده بگیرد؛ شعبه‌ای با حدود ۴۰ نفر خواهر محصل و دانشجو و استاد دانشگاه و خانه‌دار که روزانه صدها ماسک تولید می‌کنند.

جنگ که شروع شد، بانو سیف که امروز چهار فرزند دارد، خودش ۱۲ سال بیشتر نداشت، یادش می‌آید تا پایان جنگ، دست در دست مادرش هر روز می‌رفت خانه زرگری ها؛ پایگاه مردمی پشتیبان رزمندگان، پشت آرامگاه شاهزاده محمد. مادران نان و حلوا می‌پختند و مربا و رب درست می‌کردند و پتوهای رزمندگان را می‌شستند و برایشان شال و کلاه می‌بافتند و او هم با دست‌های کودکانه‌اش به آنها کمک می‌کرد. بانو سیف آن خانه شلوغ و پر رفت و آمد و پرهیاهو را خوب به یاد دارد؛ خانه‌ای که حتی وقتی بمباران‌های هوایی صدامیان روی سر نهاوند به اوج خودش رسیده بود و مردم شهر را خالی کرده بودند، آن خانه مملو از جمعیت جهادی و انقلابی بود.

این دختر و آموخته درس جهادی دیروز، حالا خودش مادری است که دختران جهادی را زیر بال و پر گرفته؛ بانوانی که روزانه در چند شیفت کاری حدود ۲۰۰۰ ماسک می دوزند.

پیش از ظهر نیمه شعبان؛ همان ساعات که مقام معظم رهبری سخنرانی داشتند و از جهادی‌های نهاوند گفتند، خانم سیف مولودی‌خوان آورده بود پایگاه تا جهاد بچه‌ها در پایگاه رنگ و بوی یاد امام عصر بگیرد، برای همین سخنان رهبری را در لحظه نشنید، اما پیامک‌ها و تماس‌ها که روی گوشی‌اش جان گرفتند و خبر را رساندند، اشک‌هایش جاری شد؛ مثل همه بانوانی که آن روز توی پایگاه بودند، مثل همه زنان و دختران جهادی و غیرجهادی نهاوند... عیدی بزرگی بود که نصیب‌شان شده بود؛ باورکردنی نبود، اما به دلش افتاد شاید به‌خاطر کار مدام و خالصانه دختران و مادران نهاوندی بوده و دعای فرجی که هر روز پیش از شروع کار می‌خوانند.

یک خانه و یک دریا دل عاشق

رد خاطرات بانوان جهادی امروز نهاوند را اگر بگیرید و دنبال کنید، می رسید به دوران دفاع مقدس، به یک خانه، به یک خانه که شده بود بزرگ‌ترین پایگاه پشتیبان رزمندگان جبهه حق علیه باطل در شهرستان نهاوند. به خانه خانم زرگری؛ خانه‌ای که در تمام آن سال‌های جنگ، حتی روزهای اوج بمباران نهاوند، مملو از مادران و دختران نهاوندی بود که برای پخت نان و کلوا (کلوچه نهاوندی) و مربا و رب و دوخت لباس و بافت شال و کلا و شست‌وشوی پتوهای رزمندگان، صبح تا شام گردهم می‌آمدند. بانوی این خانه جهادی خانم زرگری است. کسی که پیدا کردنش سخت نبود، چراکه اسمش در خاطر همه بانوان جهادی دیروز و امروز حک شده است. ایشان را در ملایر یافتیم، در خانه دخترش. گفت و گوی تلفنی‌مان به دراز کشید؛ به درازای هشت سال دفاع مقدس و روزها و شب‌های پرمشغله زنان نهاوندی در آن روزگار. سلطنت زرگری، متولد تیر ۱۳۲۲ است، یعنی نزدیک به ۸۰ سال دارد و زمان جنگ بانویی جا افتاده بوده؛ همین هم باعث شده در کمال معرفت همسر و تنها پسر و برادرش را راهی جبهه کند و خودش پشت جبهه فعالیت داشته باشد. خانم زرگری به ما می‌گوید: اوایل جنگ بود، بیقرار بودم و فکر می‌کردم من هم باید کاری بکنم، رفتم خانه شهید حیدری (نماینده امام در نهاوند) و گفتم من چه کاری می توانم انجام دهم. خانم شهید حیدری گفتند جنگزده های دزفول آمده‌اند نهاوند و می‌شود به آنها رسیدگی کرد. آن روزها نهاوندی‌ها اتاق‌هایشان را در اختیار جنگزده‌ها قرار می‌دادند، من هم این کار را کردم. علاوه بر این پول جمع می‌کردیم و برای جنگ‌زده ها لباس می‌دوختیم. کمی بعد متوجه شدم می‌شود برای رزمندگان هم مربا پخت و فرستاد، این کار را هم در حیاط خانه شروع کردم. همان‌موقع برادرم که در جبهه ها بود گفت می‌توانی برای رزمندگان کلوا (کلوچه همدانی) بپزی، از همسرم آقای سلگی خواستم شرایطش را فراهم کند، او هم دو تنور در یکی از اتاق‌های زیرزمین ساخت و کار نان پختن و کلوا درست کردن برای جبهه‌ها از همان زمان شروع شد، کم کم خانم‌های همسایه متوجه شدند و آمدند و روزبه روز به این جمعیت اضافه شد، کارها هم از پخت نان، کلوا، مربا و رب گوجه به بسته‌بندی و قند شکستن و شستن پتوی رزمندگان رسید؛ کامیون‌های پتو می‌آمد و آنها را می‌بردیم کنار رودخانه روستای مرادآباد و می‌شستیم و خشک می کردیم و برمی‌گرداندیم. تنورها هم برای خودش حکایتی داشت. سوخت گاز مثل امروز نبود، تنورها را با هیزم و تپاله‌های دام ها روشن می‌کردیم، همه دوره می‌افتادند در خیابان‌ها و حاشیه شهر و هرجا هیزمی و تپاله‌ای می‌دیدند جمع می‌کردند و می‌آوردند پای تنورها که بو و دودش همه جا را پر می‌کرد... یک گروه مسوول اداره تنور و پخت بودند، گروهی در جبهه تهیه اقلام خوراکی و بسته‌بندی و... تمام طبقه پایین و حیاط خانه به فعالیت‌های پشتیبانی جبهه‌ها اختصاص پیدا کرده بود و طبقه بالا هم برای خودمان که با تنها پسر و عروسم آنجا زندگی می‌کردیم.

بانو زرگری هم مثل همه نهاوندی‌ها سخنان رهبری در وصف خودشان را شنیده و در پاسخ به سوال ما درباره احساسش می‌گوید: این تعریف‌ها اگرچه باعث افتخار ماست، اما حقیقتا ما در مقابل رزمندگان و شهدایمان کاری نکردیم؛ در مقابل رزمندگانی که ۴۰ سال است با وجود جراحت و قطع نخاع به‌سختی روزگار می‌گذرانند.

زرگری:
تعریف مقام معظم رهبری از ما اگرچه باعث افتخار است، اما حقیقتا ما در مقابل جهاد بزرگ رزمندگان و شهدایمان کاری نکردیم؛ در مقابل رزمندگانی که ۴۰ سال است با وجود جراحت و قطع نخاع به‌سختی روزگار می‌گذرانند

توانه
گل روستاهای جهادی نهاوند

یکی از چهار پایگاه جهادی بانوان نهاوند که این روزها مشغول دوخت و دوز ماسک هستند، در روستای توانه در ۲۰ کیلومتری شهر نهاوند دایر است؛ با مسؤولیت فاطمه سبحانی‌فرِ ۵۰ ساله که این روزها در کنار ۱۵ خواهر جهادی و ۳۰ برادر سپاهی و بسیجی به سرپرستی عباس جلالی، روزانه ۵۰۰ ماسک برای شهرستان تولید می‌کنند. او هم یکی از دختران پشتیبان جبهه‌های جنگ در دوران دفاع مقدس است که با دست‌های کوچکش به مادر کمک می‌کرده و همچنان روحیه جهادی و انقلابی‌اش را حفظ کرده است. روستای ۳۵۰۰ نفره آنها هم این روزها غرق در شادی و بهجت است و سبحانی‌فر می‌گوید از بعد سخنان حضرت آقا انگیزه همه‌مان برای کار و خدمت چند برابر شده است.

نصرتی‌ها
خودشان یک پایگاه‌اند

بانوان نصرتی، سه خواهر هستند که در کنار مادرشان یک هسته جهادی را شکل می‌دهند. مادرشان یکی از همان زنان جهادی پشتیبان رزمندگان در دوران دفاع مقدس است که پاتوق هرروزه‌اش در آن روزگار، خانه زرگری‌ها بوده و همکاری با مادران و دختران انقلابی. دخترهایش یعنی نرگس، مریم و منصوره نصرتی حالا در میدان جهاد علیه ویروس کرونا فعالند. نرگس نصرتی یعنی خواهر بزرگ‌تر که حالا ۵۰ سال دارد و شروع جنگ تحمیلی همزمان با دوران تحصیلی راهنمایی‌اش بوده، تا جایی که یادش می‌آید، در فضای انقلابی و جهادی خانواده‌اش نفس کشیده؛ با پدری انقلابی و مادری همیشه آماده کار خیر و جهادی. نرگس، خانه زرگری‌ها را خوب به یاد دارد، همان‌جا که مادر و خواهر کوچک‌ترش هر روز برای کمک به رزمندگان به آنجا می‌رفتند و خودش هم گه‌گاهی که از فعالیت‌های تبلیغاتی، فرهنگی و انتظامی فارغ می شد سری به آنها می‌زد. حالا اما خودش شده سرپرست پایگاه جهادی شاهزاده محمد و در کنار مادر و دو خواهرش و ۳۰ نفر از بانوان نهاوندی، روزانه بیش از ۵۰۰ ماسک می دوزند.

نرگس نصرتی به ما می‌گوید سخنان رهبری را در لحظه از تلویزیون شنیده و وقتی نام نهاوند به گوشش خورده، از شوق یک متر هوا پریده و اشک ریخته و گریه کرده؛ گریه‌ای که تا همین حالا و زمان گفت‌وگوی ما بند نیامده، تا با هر جمله‌ای که بیان می‌کند، پقی بزند زیر گریه و هق‌هق‌کنان بگوید: نمی‌دانید آقا با دل ما چه کرد!... نمی‌دانید این روزها چه ولوله‌ای توی نهاوند ایجاد شده!... نمی دانید چه زنان و دخترانی گریه‌کنان و التماس‌کنان پیش ما می‌آیند و می‌گویند، بگذارید ما هم در این فعالیت جهادی که مورد توجه مقام معظم رهبری و یقینا امام زمان بوده، مشارکت کنیم... اینجا در این شهر همه هیجان زده‌اند، همه منقلبند و همه خوشحال...